

همانطور که پیشتر (در آخرین شماره مجله بخارا) گفته شد، با پروفیسور اصلانیان جلسات بسیاری برای گفتگو داشتم که تا اردیبهشت به طول انجامید. طی این جلسات نکات بسیار مهمی از نظرات ایشان را یادداشت کردم و قرار بود که در فیلمی مستند درباره ایشان، آنها را منعکس کنم اما متأسفانه حال جسمانی پروفیسور در ماههای خرداد و تیر نامناسب بود تا بالاخره در بیست و سوم تیر ما را تنها گذاشت. من شخصاً خاطرات فراوانی از امانوئل ملیک اصلانیان دارم که برایم بسیار با ارزش‌اند: عکسها، نت‌های آثارشان با امضای خود استاد و... اما نظرات و پیانو نواختن ایشان که من بیش از شانزده سال از آن بهره بردم، داستان دیگری است. حال قصد دارم همه دوستانان موسیقی و این استاد بزرگ موسیقی در عصرمان را نیز در آگاهی از آخرین نظرات ایشان سهیم کنم. شریک کردن دیگران در دستاوردهای باارزش یکی از درسهای استاد بود. در اینجا از درج بخشی از نظرات پروفیسور اصلانیان که پیشتر در مصاحبه‌ای با ایشان در مجله کلک (زمستان ۱۳۷۳) آورده بودم، خودداری می‌ورزم.

— اجرای موسیقی:

اجراکنندگان موسیقی نقش بسیار مهمی دارند اما متأسفانه آنها از تغییر در هراسند برای اینکه از آکادمی‌ها و منتقدان می‌ترسند. باید کاری کنیم که شنوندگان رها شوند. شاید این را

موسیقی پاپ انجام می‌دهد. چرا ما نباید بتوانیم تنها یک قسمت از یک سونات را در کنسرت اجرا کنیم؟ چرا همیشه باید کنسرت ما برنامه داشته باشد؟ چرا یک پرلود از باخ را با فوگ دیگری از همان تونالیته اجرا نکنیم؟ کلیشه همواره خسته کننده است. اگر سلامتی من اجازه بدهد حتماً کنسرتی بدون قطعات از قبل برنامه‌ریزی شده اجرا خواهم کرد. ما آهنگسازان را بی‌اندازه مهم جلوه می‌دهیم. دو بخش خلق و اجرا باید به یک اندازه اهمیت داشته باشند. نیچه می‌گوید: اگر می‌خواهید آثار بتهوون را اجرا کنید، خود بتهوون را فراموش کنید. باید به یاد داشته باشیم که پر-گینت هم از تفاوت در هراس بود. حال اگر ما خلق و اجرا در موسیقی را به یک اندازه مهم بدانیم، باید بگوییم که در حال حاضر اجراء در موسیقی در دوره رنالیسم بسر می‌برد. اجراکنندگان همه چیز را دقیقاً اجرا می‌کنند و از کل فضای اثر غافل می‌مانند. در این مورد نقاشان امپرسیونیست مثال گویائی هستند. آنان هیچ چیز را دقیق نمی‌کشند ولی کل اثر فضای جالب و تأثیرگذاری دارد.

— تکنیک نوازندگی پیانو:

به صورت طبیعی پیانو ساز استکاتو و ویولن ساز لگاتو است. بنابراین برای پیانیست‌ها نواختن لگاتو و برای ویولنیست‌ها نواختن استکاتو بسیار مهم است. لیست و پاگانینی این را به خوبی می‌دانستند. بسیاری از نوازندگان پیانو هرگز به تکنیک نواختن بدون پدال دست نمی‌یابند. شوپن این کار را فوق‌العاده انجام می‌داد. او والس منوئه خود را دقیقاً در یک دقیقه اجرا می‌کرد و این ممکن نیست مگر با لگاتیسیمو. اما به اعتقاد من بهترین پیانیست راخمانینوف بود. من وی را در برلین در سال ۱۹۳۵ دیدم. او سونات مهتاب بتهوون را عالی نواخت. عارف در موسیقی بسیار کم است اما در ادبیات بسیار زیاد. بدون شک راخمانینوف یکی از معدود عارفان پیانیست بود.

قدرت نوازندگی باید از درون نوازنده باشد نه از آزادی دست. مانند یک مداد. ما در واقع با مغز مداد می‌نویسیم. دستهای راست و چپ A و B هستند و باید در جایی به نام C یکدیگر را بیابند و به یاد داشته باشید که برای تمام این‌ها اخلاق لازم است.

— فراگیری نوازندگی پیانو:

من نوازندگی پیانو را زیر نظر کنراد آنزورگه که شاگرد لیست بود، فرا گرفتم. آنزورگه استاد ویلهلم فورتوانگلر در نوازندگی پیانو بود و تأثیر عظیمی بر روی پیانیست‌های دیگر از جمله



اردمان و بکهاوس گذاشته بود. بعد از مرگ کنراد آنزورگه، نوازندگی پیانو را نزد همسرش مارگارت و پسرش یواخیم ادامه داد.

— آهنگسازی:

به اعتقاد من عده کمی برگزیده می‌شوند که رنج ببرند و خلق کنند بعد دیگران آنان را نابغه می‌نامند. مثل ماهی و ماهی گیر. ماهی هائی که کنجکاو هستند بالاتر می‌روند بعد ماهی گیر آنان را می‌گیرد (برمی‌گزیند) ماهی‌های گرفتار رنج می‌کشند و خلق می‌کنند و بقیه از شاهکارهای خلق شده لذت می‌برند.

باخ آهنگسازی را مقدس می‌دانست و هرگز حتی یک نت خود را خط نزد. او بر این باور بود که برگزیده شده تا خلق کند. گناه در موسیقی با رومانیتیک‌ها شروع شد. من آهنگسازی را نزد پل هیندمیت و... آموختم.

— عرفان:

هرگز نباید فراموش کنیم که موسیقی یک وسیله است نه یک هدف! با این وسیله باید به ریشه برسیم، ما همه قسمتهایی از خدا هستیم و باید جایگاه خود را یافته و دوباره به او ملحق شویم. نشانه دسترسی به این جایگاه آرامش درونی است. ما در دریا شنا می‌کنیم و از طرفی تشنه‌ایم و به دنبال آب می‌گردیم! ما باید قبل از مرگ بمیریم در غیر اینصورت ارزش مرگ را که همانند زندگی عظیم است، از بین خواهیم برد.

— کنسرت:

من در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ کنسرت‌های متعددی در برلین (سالنهای باخ، بتهون و آکادمی زینک) و همچنین در وین (سال ۱۹۴۴) داشتم. سالن بتهون در برلین به دلیل بمباران‌های متفقین در طول جنگ جهانی دوم ویران شد.

سرجیو چلیبیداکه دوست و هم کلاس من بود. او هم اورتور اگمونت بتهون را در خرابه‌های سالن فیلهارمونیک برلین اجرا می‌کرد.

بعد از جنگ من به ایران بازگشتم و کنسرت‌هایی هم در ایران داشتم.

— مسابقات بین‌المللی نوازندگی پیانو:

من یکی از داوران مسابقه بین‌المللی موسیقی به نام ویانا داموتا در لیسبون بودم. یادم هست

که در کنار نادیا بولانژه نشسته بودم. رئیس مسابقه هم دوست من آقای سیکیرا کاستا پیانیست مشهور پرتغالی بود. وی شاگرد خوزه ویانا داموتا (یکی از شاگردان لیست) بود. ما هر دو نوه فرانتس لیست هستیم. سیکیرا کاستا در ایران هم کنسرت داشته و با خانم تانیا آشتوت پیانیست ایرانی ازدواج کرد.

من معتقدم که اینگونه مسابقات شکلی تکراری به خود گرفته‌اند. بهتر است مسابقه‌ای هم برای هشتاد ساله‌ها برگزار شود تا ببینیم چه کسی راه را ادامه داده و به عمق رسیده است.

— درباره مسابقه بین‌المللی موسیقی ویانا داموتا:

اولین دوره این مسابقه در سال ۱۹۵۷ برگزار شد و ملیک اصلانیان برای قضاوت در دوره دوم (۱۹۶۴)، توسط سیکیرا کاستا مدیر مسابقه و بنیانگذار موسسه خوزه ویانا داموتا در لیسبون، دعوت شد. در آن سال نلسون فریر از برزیل و ولادیمیر کراینف از شوروی هر دو به عنوان نفر اول برگزیده شدند (اصلانیان به کراینف رأی داده بود).

این مسابقه در سال ۱۹۶۶ (بعد از دوره دوم با حضور اصلانیان) به عنوان فدراسیون جهانی مسابقات بین‌المللی موسیقی شناخته شده و تا کنون افراد برجسته دیگری چون: ژاک فوریه، آلدو چیکولینی، آرتورو بندتی میکالانجلی، فردریش گولدا، لف اوبورین، سامسون فرانسوا، نیکیتا ماگالوف، یاکوف زاک، پل بادوراشکودا، لازار برمان و... به عنوان اعضای هیئت داوران در آن شرکت داشته‌اند.

سیکیرا کاستا در حال حاضر مقیم آمریکا و استاد پیانو در دانشگاه کانزاس می‌باشد. او نیز توسط دیمیتری شوستاکویچ برای قضاوت در اولین دوره مسابقه چایکوفسکی به مسکو دعوت شد و تا به حال شش بار دیگر هم در همین مسابقه قضاوت کرده است.

لازم به ذکر است که اکثر اطلاعات مربوط به مسابقه بین‌المللی موسیقی ویانا داموتا و مدیر آن آقای سیکیرا کاستا از پایگاه اینترنتی این مسابقه استخراج شده است. اصلانیان حتی سالی را که در این مسابقه قضاوت کرده بود، نمی‌دانست. اینگونه افتخارات برای او هیچ بودا فقط وقتی گفتم که بعد از ارسال پست الکترونیکی‌های متعدد جوابی از مسابقه دریافت کرده‌ام و آنان برای کمک به ساختن فیلم مستند حاضرند، اصلانیان گفت: خوشحال می‌شوم عکسی از آن موقع ببینم.

دیگر وقت خداحافظی است ولی نه با امانوئل ملیک اصلانیان که هرگز با او وداع نخواهم

کرد.